

Application of inference to the best explanation in law interpretation

Mohammad Salehi Mazandarani*

Received: 2019/10/29

Payam Mohammadi Mirazizi**

Accepted: 2020/02/20

Interpretation is the method of law. It has sub methods. Any of these sub methods have basis and use technique that coordinate with its basis. One of the sub methods at law is the systematic method of interpretation. The major base of this method is to interpret a part of text in correspondence with the other parts so that the text's coherence is preserved. One of these techniques that is used in this method is Inference to the best explanation. It includes three phases: to observe the facts and cases, to propose the theories and guesses to explain those cases and facts, to choose the best explanation through the rival theories. The best theory is that can explain more cases and be less complicated and have more consistency with the legal system. Inference to the best explanation is used in law very much though its name is less known. This inquiry tries to explain this way of argument logically and analyze its position at law and clarify its application by several instances.

Key Words: Inference to the best explanation, Interpretation, theory, argument.

* Associate Professor, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

m.salehimazandarani@qom.ac.ir

** Ph.D. Student in Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran
(Corresponding Author).
p.m.mirazizi@gmail.com

کاربرد استنتاج بهترین تبیین در تفسیر قانون

محمد صالحی مازندرانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۷

پیام محمدی میرعزیزی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱

چکیده

تفسیر، روش علم حقوق است و خود زیرشاخه‌هایی دارد. هر یک از این خرده‌روش‌ها دارای مبانی‌ای هستند و از ابزار و فنونی استفاده می‌کنند که با مبانی مذکور سازگاری داشته باشد. یکی از این خرده‌روش‌ها در علم حقوق، روش تفسیر نظام‌مند است. مبنای اصلی این روش تفسیری، تفسیر بخشی از متن بر اساس سایر بخش‌ها است، به نحوی که انسجام و یکپارچگی متن حفظ شود. یکی از فکرافزارهایی که در این روش به‌کار می‌رود، استنتاج بهترین تبیین است. این شیوه استدلالی از سه مرحله گذر می‌کند: ابتدا قرائن و شواهد را مشاهده می‌کند؛ سپس جهت توضیح و تبیین آن قرائن، حدس‌ها و فرضیه‌هایی ارائه می‌دهد و در نهایت از میان این فرضیات رقیب، بهترین فرضیه را انتخاب می‌کند. منظور از بهترین فرضیه، فرضیه‌ای است که توان توضیح بیشترین قرائن را داشته باشد و از پیچیدگی کم‌تری برخوردار بوده و با نظام حقوقی نیز سازگار باشد. این روش استدلالی، علی‌رغم ناشناخته بودن نامش، در علم حقوق بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر می‌کوشد این شیوه استدلالی را به لحاظ منطقی توضیح دهد و جایگاه آن را در علم حقوق تحلیل نماید و با ارائه مثال‌هایی عینی، نحوه کاربرد آن را روشن‌تر کند.

واژگان کلیدی: استنتاج بهترین تبیین، تفسیر، فرضیه، استدلال، قانون.

* دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران.

m.salehimazandarani@qom.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

p.m.mirazizi@gmail.com

مقدمه

هر علم^۱، به معنای مجموعه گزاره‌هایی که درباره یک موضوع خاص اظهار شده (ملکیان، ۱۳۹۸، ص. ۲)، دارای روش خاصی است که از طریق آن، پرسش‌های نظری یا مسائل عملی مطروحه در آن علم را پاسخ می‌دهد.^۲ حقوق، به عنوان دانشی عملی^۳، نیز از این قاعده مستثنا نیست. علم حقوق به معنای علم مطالعه قوانین و مقررات جهت تطبیق آنها با رفتارهای انسان‌ها به منظور استقرار نظم عادلانه، از روش تفسیری بهره می‌برد. تفسیر، روشی است که علوم مرتبط با دال‌ها از آن استفاده می‌کنند. منظور از دال هر امر معنادار است. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان پدیده‌های جهان را به دو دسته امور دال و غیردال تقسیم کرد. دال‌ها اموری هستند که معنایی دارند و از چیزی غیر از خودشان حکایت می‌کنند همانند واژگان، علائم، نشانه‌ها و رفتارهای انسانی. در مقابل، امور غیردال، مانند باریدن باران یا گردش زمین به دور خود، اموری هستند که به چیزی غیر از خودشان دلالت نمی‌کنند و معنایی ندارند (ملکیان، ۱۳۹۸، صص. ۷-۸). دال‌ها از سوی موجودی دارای اراده جهت انتقال یک معنا به کار گرفته می‌شوند؛ در حالی که غیردال‌ها پدیده‌هایی هستند که رخ دادن آنها فقط ناشی از یک علت است. این امور یا از سوی موجودی غیرقصدمند ایجاد شده‌اند که طبیعتاً فاقد معنا هستند یا اگر از سوی موجودی قصدمند هم صادر شده‌اند، صدور آنها برای انتقال معنا نبوده است؛ مانند زمین خوردن یک انسان. موضوع علم حقوق، یعنی قوانین و مقررات و رفتارهای انسانی، دال یا متن محسوب می‌شوند. لذا روش علم حقوق، روش تفسیری است. روشی که از طریق آن می‌کوشیم حکم اموری نامعدود، یعنی روابط انسانی را از درون متونی محدود، یعنی قوانین و مقررات استخراج نماییم. قوانین و مقررات، صرف‌نظر از محدودیت (سکوت و خلاء)، در درون خود نیز دچار تعارض و ابهام هستند. جهت رفع همین موارد، یعنی سکوت و ابهام و تعارض، از روش تفسیری بهره می‌بریم.

تفسیر، به مثابه یک روش کلی، در علم حقوق زیرشاخه‌ها یا خرده‌روش‌هایی دارد. روش تفسیر ادبی، روش تفسیر مضیق و موسع، تفسیر اصولی و شیوه‌های مختلف دیگری که در کتب حقوقی از آنها یاد شده است. تقسیم‌بندی روش‌های تفسیری در نظام حقوقی ما از نوعی آشفتگی رنج می‌برد. ملاک‌ها روشن نیست و تداخل زیادی در آنها مشاهده می‌شود و مرز میان این روش‌ها نیز غالباً مبهم است. به باور نگارندگان

می‌توان یک تقسیم‌بندی سه‌گانه از روش‌های تفسیری در حقوق ارائه داد که جامع سایر روش‌ها باشد و مرز میان آنها را روشن کند. روش‌های مذکور عبارتند از: روش تفسیر ادبی، روش تفسیر غایت‌گرا و روش تفسیر نظام‌مند.

روش تفسیر ادبی روشی است که در آن تنها ماده یا عبارتی که موضوع تفسیر است مورد بررسی قرار می‌گیرد و کوشش می‌شود با استفاده از تمام ابزارهای ادبی و دستوری و معناشناختی و عقلانی، سکوت و اجمال و تعارض قانون رفع شود. استفاده از علم لغت، اصطلاح‌شناسی، اصول لفظی، مفهوم موافق و مخالف از جمله علوم و فنونی است که در این روش تفسیر به کار می‌رود. هدف این شیوه تفسیر استخراج معنا از همان ماده یا عبارت بدون لحاظ کردن پیوند آن با سایر مواد و عبارات و بدون در نظر گرفتن غایات و ارزش‌ها و اهداف ماده یا عبارت مورد نظر است.

روش تفسیر غایت‌گرا، روشی است که در آن مفسر، غایات و ارزش‌هایی خارج از متن را به عنوان راهنمای تفسیر انتخاب کرده و جریان تفسیری را به سوی تحصیل آنها پیش می‌برد. هر تفسیری که قانون را همچون ابزاری برای نیل به اهداف و ارزش‌هایی بداند و آن اهداف و ارزش‌ها و نتایج و آثار عملی اجرای قانون را در تفسیر، مقدم بشمارد تفسیر غایت‌گرا تلقی می‌شود. منظور از تقدم این ارزش‌ها و نتایج و غایات در تفسیر این است که مقصد تفسیر از ابتدا مشخص می‌شود و جریان تفسیر بر اساس آن هدایت می‌گردد. در واقع نوعی استدلال تراشی در این روش تفسیر دیده می‌شود. استدلال تراشی در مقابل استدلال، به معنای عقلانیتی است که مؤخر بر قبول امری، جهت توجیه آن به کار می‌رود. یعنی یک مقصد و باور از ابتدا انتخاب و سپس برای توجیه و تبیین آن از استدلال‌های عقلانی استفاده می‌شود. گویی این روش باور دارد که می‌توان به هر نتیجه‌ای لباس منطق پوشاند (کیوانفر، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۳). این نتایج و غایات و ارزش‌ها عواملی خارج از متن هستند و به نوعی به آن تحمیل می‌شوند. برخی استادان منتهای کار قاضی را همین دانسته‌اند که نظر حقوقی خود را با استدلال بر قانون تحمیل کند (جعفری‌تبار، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۱).

روش تفسیر نظام‌مند، روشی است که در آن از تمام ابزارهای عقلانی استفاده می‌شود تا پاسخ مسائل از کل نظام حقوقی استخراج شود. منع استنباط محدود به ماده

یا عبارت مورد تفسیر نیست، بلکه تمام منابع حقوق همچون یک کل یکپارچه و منسجم در اختیار مفسر قرار دارد. مفسر در این روش به ورای متن نمی‌رود و غایات و اهداف مقنن و ارزش‌های اخلاقی و مصالح عملی را در فرایند تفسیر دخالت نمی‌دهد. این روش تفسیری نظام حقوقی را یک نظام خودبسنده می‌داند که با استفاده از ابزارها و فنون مناسب تمام پاسخ‌ها را از منابع موجود استخراج می‌نماید. از منظر این روش، قانون، قانون است و باید از آن اطاعت کرد. در این روش از تمام ابزارهای منطقی مانند قیاس و تمثیل و استقراء و استنتاج بهترین تبیین^۴ کمک گرفته می‌شود. سه مورد اول، یعنی قیاس و استقراء و تمثیل، به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند اما در مورد استنتاج بهترین تبیین، هیچ اثر قابل توجهی در ادبیات حقوقی وجود ندارد؛ اگرچه این شکل استدلال توسط حقوقدانان عملاً به کار گرفته شده است. پژوهش پیش‌رو می‌کوشد ضمن تعریف و توضیح این روش استدلالی و ابزار فکری، نقش آن را در تفسیر قوانین و تفسیر حقوقی روشن کند. لذا مقاله اخیر در دو مبحث کلی ارائه می‌گردد. نخست به بررسی و تحلیل استنتاج بهترین تبیین به عنوان یک روش استدلالی در منطق و متعاقباً به بررسی امکان و نحوه به‌کارگیری این روش استدلالی در تفسیر قانون پرداخته می‌شود.

۱. استنتاج بهترین تبیین در منطق

در این مبحث می‌کوشیم مفهوم استنتاج بهترین تبیین را به عنوان یک روش استدلالی روشن کنیم و نسبت آن را با سایر روش‌های استدلال بسنجیم. لذا ابتدا به بحث انواع استدلال می‌پردازیم و سپس استنتاج بهترین تبیین را تعریف نموده، منظور از تبیین را تحلیل و ملاک‌های معرفی شده برای تعیین بهترین تبیین را بررسی می‌کنیم.

۱-۱. انواع استدلال

فکر به معنای حرکت از معلومات به سوی کشف مجهول (خوانساری، ۱۳۸۳، ص. ۳۷) از طریق روش‌های خاصی صورت می‌گیرد که استدلال نامیده می‌شوند. استدلال از زمان ارسطو تا مدت‌های مدیدی به سه قسم قیاس، استقراء و تمثیل تقسیم می‌شد و هنوز نیز در کتب منطقی‌ای که در کشورمان نگاشته می‌شود بر اساس همین تقسیم‌بندی

عمل می‌کنند. ملاک این تقسیم‌بندی نحوه حرکت از مقدمات به نتیجه است. قیاس، از کلی به جزئی می‌رسد و استقراء از جزئی به کلی و تمثیل از جزئی به جزئی (مظفر، ۱۳۷۸، ج ۲، ص. ۱۷). برای نخستین بار چارلز سندرز پیرس^۵، استنتاج بهترین تبیین را به عنوان یک شیوه استدلال دیگر در عرض سه روش مذکور مطرح کرد (نصیری، ۱۳۹۰، ص. ۳۱). نحوه حرکت از مقدمات به نتیجه در استنتاج بهترین تبیین مانند هیچ‌یک از اقسام سه‌گانه استدلال نیست. نه در آن قاعده‌ای هست که همانند قیاس بر امور جزئی بار شود؛ نه تکراری هست که بتوان آن را استقراء محسوب کرد و نه مشابهتی میان معلوم و مجهول وجود دارد که بتوان آن را تمثیل دانست. در استنتاج بهترین تبیین از یک‌سو، یک پدیده یا دسته‌ای از پدیده‌ها وجود دارند و از سوی دیگر فرض‌ها و حدس‌ها و گمان‌هایی که می‌توانند آن پدیده‌ها را به نحوی معقول و قانع‌کننده توضیح دهند.

از منظری دیگر استدلال‌ها را به فسخ‌پذیر و فسخ‌ناپذیر تقسیم کرده‌اند. ملاک این تقسیم‌بندی امکان تغییر نتیجه استدلال بر اساس ورود مقدمات جدید است. در استدلال‌های فسخ‌ناپذیر یا همگن، در صورت قبول صدق مقدمات، نتیجه صادق است و با ورود اطلاعات جدید، تغییری در نتیجه ایجاد نمی‌شود مانند قیاس. اما در استدلال‌های فسخ‌پذیر یا ناهمگن، ورود اطلاعات جدید می‌تواند نتیجه اولیه‌ای که از مقدمات محدودتری منتج شده بود را باطل کند یا تغییر دهد؛ مانند استقراء و تمثیل و استنتاج بهترین تبیین (نباتی، ۱۳۸۵، صص. ۱۲ و ۱۳).

۲-۱. تعریف استنتاج بهترین تبیین

صورت استدلالی استنتاج بهترین تبیین از قرار ذیل است:

۱- الف، مجموعه‌ای از امور واقع است.

۲- ب، الف را تبیین می‌کند.

۳- هیچ فرضیه در دسترس دیگری، به خوبی ب، الف را تبیین نمی‌کند (Amaya, 2016, p. 137).

نتیجه: ب، احتمالاً صادق است.

فید احتمالاً برای اشاره به این موضوع است که نتیجه، ضرورتاً از مقدمات استنتاج

نمی‌شود (اعتمادالاسلامی بختیاری و موسوی کریمی، ۱۳۹۶، ص. ۲۶).

از این استدلال هم در امور علمی استفاده می‌شود و هم در زندگی روزمره (Lipton, 2004, p. 1). برای مثال از ازدحام جمعیت روی سکوی قطار بین شهری، متوجه می‌شویم که قطار هنوز به ایستگاه نرسیده است (Schupbach, 2017, p. 39). یا مثلاً فرض کنیم که از پنیر داخل گنجه چیزی باقی نمانده و شب قبل نیز از داخل گنجه صدای خش خش شنیده شده است. یک فرضیه این است که ممکن است موش پنیر را خورده باشد. فرضیه دیگر این است که خدمتکار پنیر را دزدیده است. اما اگر خدمتکار پنیر را دزدیده، صدای خش خش را چگونه باید توضیح داد؟ ضمن اینکه خدمتکار تا به حال دزدی نکرده و بعید است به خاطر مقداری پنیر شغلش را به خطر بیندازد. لذا فرضیه وجود موش داخل گنجه بهتر از فرضیه دیگر، امور واقع را توضیح می‌دهد و تبیین می‌کند (محمدی؛ کاوندی و فتح‌زاده، ۱۳۹۳، ص. ۷۱). در این مثال اطلاعات در دسترس، یعنی صدای خش خش و مفقود شدن پنیر، به هیچ‌عنوان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ما را به وجود موش در گنجه هدایت نمی‌کنند بلکه ما این حدس و فرضیه را می‌پذیریم چون بهترین سازگاری را با شواهد موجود دارد. قبول این فرضیه در مقابل حدسیات و فرضیات بی‌شمار دیگری است که تمام آنها محتمل هستند و شواهد را تبیین می‌کنند اما در این میان، ما بهترین و محتمل‌ترین تبیین را برمی‌گزینیم. وجود موش به عللی مانند سادگی و معقول بودن، بهترین استنتاج است (Dawes, 2013, p. 62).

استنتاج بهترین تبیین را به نام‌های مختلفی خوانده‌اند: فرضیه‌ربایی^۶، روش فرضیه^۷، استنتاج فرضیه‌ای^۸، روش حذف^۹، استقرای حذفی^{۱۰} و استنتاج نظری^{۱۱} از جمله اصطلاحاتی است که برای اشاره به همین روش استدلال به کار می‌رود (نصیری، ۱۳۹۰، ص. ۳۱). همان‌طور که گذشت این استدلال از نوع استدلال‌های ناهمگن، یا استدلال‌های غیریکنواخت و توسیعی^{۱۲}، است (نصیری، ۱۳۹۰، ص. ۳۳). این استدلال علی‌رغم ناشناخته بودن به لحاظ منطقی در میان ما، کاربرد بسیار زیادی دارد. در واقع می‌توان گفت غالب استدلال‌های ما به صورت استنتاج بهترین تبیین است؛ چراکه معلومات ما غالباً ناقص است و تمام اطلاعات و داده‌ها را در اختیار نداریم ولی به هر حال مجبور به نتیجه‌گیری هستیم. این استنتاج اگرچه یقینی نیست ولی تصادفی و کورکورانه هم نبوده و کاملاً معقول است (نباتی، ۱۳۸۵، ص. ۱۴). کاراگاهان پلیس و پزشکان و قضات غالباً از

این روش استدلالی استفاده می‌کنند (نصیری، ۱۳۹۵، ص. ۳۹).
با روشن شدن مفهوم کلی این استدلال، دو پرسش مطرح می‌شود: منظور از تبیین چیست و چه ملاکی برای تشخیص بهترین تبیین وجود دارد؟

۱-۳-۱. انواع تبیین

اگرچه تبیین عموماً به معنای تعیین علت یک پدیده است اما برای تبیین تقسیم‌بندی‌های مختلف و متعددی ذکر شده است: تبیین علمی و غیرعلمی، تبیین کامل و ناقص، تبیین قوی و ضعیف، تبیین علی و غیرعلی، تبیین کارکردی، تبیین غایت‌شناختی و غیره (صادقی، ۱۳۸۵، ص. ۴۶). در علوم اجتماعی برای تبیین، سه الگوی مهم معرفی شده است که عبارتند از: تبیین علی، تبیین دلیل‌محور و تبیین تفسیری که ذیلاً به شرح مختصر آنها می‌پردازیم.

۱-۳-۱-۱. تبیین علی

طبق این دیدگاه، هنگامی موفق به توضیح علمی یک پدیده می‌شویم که بتوانیم علت عینی و بیرونی آن را کشف کنیم. در این نظریه، علت، امری خارج از ذهن عاملان یک کنش است. برای مثال گفته می‌شود: سرمایه، علت فقر کارگران است و یا ظهور سرمایه‌داری علت اخلاق پروتستانی است (مردیها، ۱۳۹۵، ص. ۸۰).

۱-۳-۱-۲. تبیین دلیل‌محور یا عقلی - نیتی

بر اساس این دیدگاه، توضیح و تبیین علمی امور اجتماعی، تعیین دلایل معقولی است که فاعلان آن امر اجتماعی، برای رفتار خود دارند (مردیها، ۱۳۹۵، ص. ۸۱). این دیدگاه که نظریه اختیار عاقلانه نیز خوانده می‌شود، بر این باور است که چون پدیده‌های اجتماعی حاصل رفتار آدمیان است و آدمیان نیز فاعلانی عالم و قاصدند که فعلشان مسبوق به دلیل و سنجش عاقلانه است، لذا با دانستن اینکه افراد چه می‌خواهند، به چه باور دارند و از افعال خود برای تحصیل اغراضشان چه توقعی دارند، می‌توان به تبیین افعال ایشان توفیق یافت (لیتل، ۱۳۹۲، ص. ۶۳). برای مثال مطابق پیش‌بینی مارکسیسم، منافع طبقاتی کارگران حمایت از حرکات انقلابی براندازنده سرمایه‌داری را نزد آنان کاری عاقلانه و

سنجیده جلوه خواهد داد؛ با این حال می‌بینیم که فعالیت‌های انقلابی در کارگران جهان امری استثنایی است نه قاعده. این امر را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ بنا بر یک تبیین مشهور، هر یک از کارگران، خواه در انقلاب شرکت جوید یا نجوید، از مزایای سوسیالیسم بهرمنند خواهد شد. به همین دلیل کارگر عاقل طفیلی‌گری را انتخاب خواهد کرد و لذا طبقه کارگر کمتر دست به عمل دسته‌جمعی می‌زند (لیتل، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۱). در این تحلیل مشاهده می‌کنیم که دو تبیین دلیل‌محور ارائه شده است. هم برای مشارکت در انقلاب و هم برای عدم مشارکت در آن.

۳-۱-۳. تبیین تفسیری

این نظریه، توضیح علمی یک پدیده اجتماعی را فهم آن می‌داند و معیار معنایی را محور جستجو قرار می‌دهد تا به تفسیر و معنای رفتار، همچون یک متن، بپردازد. از این منظر پدیده‌های ارادی بیش از آنکه برآمده از علتی در گذشته یا ناظر به هدفی در آینده باشند، در متن زمانی و مکانی خود معنا دارند. افراد درگیر در آن رفتار، معنای خاصی را به آن نسبت می‌دهند و کشف همین معنا، توضیح و تبیین آن پدیده محسوب می‌شود (مردیها، ۱۳۹۵، ص. ۸۸).

برای مثال فرض کنید مردی در خیابان راه می‌رود و از زیر یک نردبان عبور می‌کند. ناگهان می‌ایستد و سپس با شتاب خود را به یک نیمکت چوبی می‌رساند و چند ضربه به آن می‌زند. توالی این رفتارها غیرقابل هضم است؛ چراکه معنای این اعمال روی آنها نوشته نشده است. حال فرض کنید برای ما توضیح دهند که آن مرد یک دهقان کم‌سواد است که اعتقادات ساده و جزمی‌ای دارد مبنی بر اینکه پاره‌ای از حوادث، خبر از وقایعی شوم می‌دهند (رد شدن از زیر نردبان) و پاره‌ای اعمال (ضربه زدن به چوب) قدرت دفع آن حوادث را دارند (لیتل، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۶). با این توضیحات، رفتارهای شخص مذکور برای ما قابل فهم می‌شود. یعنی ما متوجه می‌شویم که در نگاه و باور وی آن حوادث و آن واکنش چه معنایی دارد و از طریق درک این معانی، اعمال وی قابل درک و تبیین می‌شود. از این دیدگاه، تشابهات عمیق و معناداری میان تفسیر رفتار آدمیان و تفسیر متون وجود دارد. در هر دو، مفسر، با مجموعه‌ای از عناصر و اجزاء معنادار روبه‌روست و می‌کوشد از پیوندهای معنادار آن اجزاء، پرده بردارد (لیتل، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۷).

۴-۱. ملاک بهترین تبیین

در خصوص ملاک بهترین تبیین، اجماعی وجود ندارد و نظرات متعددی بیان شده است که ذیلاً مهم‌ترین آنها را بررسی می‌کنیم.

یکی از این ملاک‌ها تلائم و سازگاری است. مطابق این ملاک، تبیینی قابل قبول است که با دانسته‌های پیشین ما سازگار باشد و هرچقدر این سازگاری با مجموعه بزرگتری از معارف ما باشد تبیین بهتری در اختیار داریم. ملاک دیگر، سادگی است. از این منظر هر چه یک تبیین ساده‌تر باشد، قابل قبول‌تر است. منظور از سادگی این است که تبیین موردنظر، کمترین ادعا را در مورد پدیده‌ها داشته باشد و امور کمتری را فرض بگیرد. برای تبیین یک پدیده شاید لازم باشد اموری را که از آنها اطلاع نداریم مفروض و مسلم بگیریم تا بتوانیم تبیین موردنظر را معقول جلوه دهیم. هر چه تعداد این مفروض بیشتر شود، تبیین ما پیچیده‌تر می‌شود و لذا تبیین ضعیف‌تری در اختیار خواهیم داشت. معیار دیگر، فراگیری است. طبق این معیار، تبیینی بهتر است که تعداد هر چه بیشتری از قرائن را توضیح دهد و تعداد کمتری را تبیین‌ناشده رها کند (نباتی، ۱۳۸۵، صص. ۱۷ و ۱۸). ملاک دیگر، وحدت‌بخشی است. هر چه یک فرضیه بتواند پدیده‌های به ظاهر جدا از هم و بی‌ارتباط با یکدیگر را انسجام بخشد و هماهنگ کند تبیین بهتری شمرده می‌شود (رضایی، ۱۳۸۳، ص. ۷۳). ملاک‌های متعدد دیگری مانند مرتبط بودن، عاری از ابهام بودن و قابل اعتماد بودن (رضایی، ۱۳۸۳، ص. ۷۴) نیز ارائه شده است که بحث تفصیلی آنها از موضوع این پژوهش خارج است.

۲. استنتاج بهترین تبیین در حقوق

پس از توصیف روش استدلالی استنتاج بهترین تبیین، اکنون به بخش اصلی این مقاله می‌پردازیم. در این بخش برآنیم که نقش این روش استدلالی را در تفسیر قوانین نشان دهیم. همان‌طور که گذشت، این نوع استدلال یک ابزار فکری است که در روش تفسیر نظام‌مند به کار گرفته می‌شود. ویژگی اصلی تفسیر نظام‌مند این است که می‌کوشد اجمال و تعارض و سکوت یک بخش از متون قانونی را بر اساس سایر بخش‌ها و در هماهنگی و انسجام با آنها رفع نماید.

استنتاج بهترین تبیین در بخش امور موضوعی و اثباتی حقوق کاربرد زیادی دارد

(Walton, 2005, p. 22). دادگاه‌ها معمولاً در بخش اثباتی یک پرونده با مجموعه قرائن و شواهد پراکنده و متعارضی سروکار دارند و در نتیجه‌گیری نهایی و توصیف حقوقی موضوع، از استنتاج بهترین تبیین بهره می‌برند؛ چراکه غالباً راه رسیدن به یقین مسدود است و چاره‌ای جز اعتماد به فرضیه‌ای معقول وجود ندارد. اما موضوع این مقاله در مورد بخش موضوعی حقوق نیست. پژوهش پیش‌رو بر آن است که جایگاه استنتاج بهترین تبیین را در تفسیر قانون و در حوزه امور حکمی نشان دهد.

بدیهی است که از میان معانی سه‌گانه تبیین، معنای مورد نظر ما در حقوق، تبیین تفسیری است؛ چراکه قوانین و مقررات از جمله متون و دال‌ها محسوب می‌شوند و اموری معنا دارند که از سوی موجودی قصدمند صادر شده‌اند و ما برآنیم که معنای این دال‌ها را بفهمیم. کار اصلی تفسیر از جایی آغاز می‌شود که معنای متون قانونی روشن نیست و فهم آنها نیاز به عملیات ذهنی دارد. این عملیات ذهنی، بی‌ضابطه نیست و به شکلی روشمند انجام می‌شود. در هر روش نیز ابزارها و فنون و تکنیک‌هایی به‌کار می‌رود. استنتاج بهترین تبیین یکی از فنون و فکرافزارهایی است که در روش تفسیر نظام‌مند مورد استفاده قرار می‌گیرد تا ابهام و تعارض و سکوت را در متون قانونی چاره کند. در ادامه طی دو مبحث، ابتدا به نحوه کاربرد این روش استدلالی در متون قانونی می‌پردازیم و متعاقباً با ارائه چندین مثال، اعمال این روش در نظریات حقوقی را به نحو عینی و ملموس نشان می‌دهیم.

۱-۲. استنتاج بهترین تبیین در تفسیر قانون

در تفسیر حقوقی گاه از قیاس منطقی استفاده می‌کنیم. هنگامی که قاعده‌ای کلی در دست داریم و حکم امری جزئی بر ما پوشیده است، قیاس کارآمدترین ابزار تفسیری است. برای مثال ماده ۹۵۴ قانون مدنی در یک قاعده بیان می‌دارد: کلیه عقود جایز به موت طرفین منفسخ می‌شود و همین‌طور به سفته در مواردی که رشد معتبر است. ماده ۶۳۸ قانون مدنی عاریه را عقدی جایز دانسته اما در موارد انفساخ آن فقط به موت طرفین اشاره کرده است. سکوت قانون را در این مورد می‌توان از طریق قیاس حل کرد:

الف. تمام عقود جایز به سفته طرفین منفسخ می‌شود.

ب. عاریه عقدی است جایز.

نتیجه: عاریه، به سفته هر یک از طرفین منفسخ می‌شود.^{۱۳}

گاه کاری از قیاس ساخته نیست و ما اصلاً قاعده و کبرایی در اختیار نداریم که بتوانیم مقدمات قیاس را سامان دهیم. در این موارد گاه دست به دامان استقراء می‌شویم. استقراء در حقوق غالباً جهت کشف و تنظیم یک قاعده به کار می‌رود. یعنی از مجموع احکام پراکنده در یک موضوع خاص، می‌توان یک قاعده استنباط کرد و متعاقباً این قاعده را به عنوان کبرای یک قیاس به کار بست. برای مثال برخی استادان اعمال قاعده تلف مبیع پیش از قبض در سایر عقود معاوضی را با استقراء ماده ۴۸۳ قانون مدنی در باب اجاره و مفهوم مخالف ماده ۶۴۹ همان قانون در باب قرض، استنباط کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۱).

گاه باب استقراء نیز بسته است. یعنی در بسیاری اوقات ما موارد متعدد و پراکنده‌ای نداریم که بتوانیم از آنها قاعده‌ای استخراج کنیم؛ لذا شرط اصلی اعمال استقراء، یعنی تکرار، مفقود است. در این موارد تمثیل منطقی (قیاس فقهی و حقوقی)، کارایی بسیار دارد. در تمثیل تنها یک حکم داریم که با موضوع مسکوت مشابهت دارد و بنا بر همین شباهت، حکم معلوم را به موضوع مجهول تعمیم می‌دهیم. نمونه معروف این مورد در رأی وحدت رویه ۵۳۹ آمده است. دیوان عالی کشور در این رأی با احراز مشابهت میان واخواست و گواهی عدم تأدیه به علت احراز رسمی عدم پرداخت وجه سند تجاری، گواهی عدم تأدیه صادره از سوی بانک‌ها را در مورد چک برای برخورداری از مزایای مندرج در قانون تجارت کافی دانست (سیمایی صراف، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۷).

اما در بسیاری موارد حکم مشابهی نیز در اختیار نداریم که آن را به موضوع مجهول تسری دهیم. در برخی از این موارد می‌توان از استنتاج بهترین تبیین استفاده کرد. این روش استدلالی در حقوق در مواردی کاربرد دارد که در باب یک مسئله، قرائن متعدد و بعضاً متعارضی وجود دارد که از آنها می‌توان جهت استنتاج فرضیه‌های مختلفی استفاده کرد. یعنی برخی از آن قرائن ما را به یک فرضیه هدایت می‌کنند و برخی دیگر به فرضیه مخالف آن. برخی از قرائن با هیچ‌یک از فرضیات سازگاری ندارند و برخی نیز با تمام فرضیات سازگارند. در وضعیت‌های این‌چنینی حقوقدانان می‌کوشند فرضیه‌ای ارائه دهند که با بیشترین قرائن ممکن سازگاری داشته باشد. یعنی قرائن مذکور این نظریه را تأیید

نمایند یا دستکم آن را نقض نکنند و نسبت به آن حالت خنثی داشته باشند. در این فرایند استنباطی سه گام وجود دارد. گام نخست، جمع‌آوری مجموعه قرائن و نشانه‌هاست. گام دوم ارائه حدس‌ها و فرضیه‌های ممکن؛ و گام سوم انتخاب بهترین فرضیه از میان فرضیات رقیب. انتخاب بهترین فرضیه هم با توجه به ملاک‌هایی که در بخش ۱-۴ گذشت انجام می‌شود. یعنی باید دید کدام‌یک از این فرضیات تعداد بیشتری از قرائن را توجیه می‌کند؛ یا کدام فرضیه با قواعد عمومی سازگارتر است و موجب ایجاد استثناء در نظام حقوقی نمی‌شود؛ یا اینکه کدام نظریه ساده‌تر است و پیچیدگی کمتری دارد. این فرایند شبیه هیچ‌یک از روش‌های استدلالی پیشین نیست. نه قیاسی صورت می‌گیرد و نه استقرایی اعمال می‌شود و نه تمثیلی در کار است. استنتاج بهترین تبیین متصل کردن قرائن و شواهد متعدد و پراکنده یک متن را تحت یک نظریه ممکن می‌کند. این اقدام به یکپارچه‌سازی و انسجام متن و تفسیر یاری می‌رساند. نظریه تبیینی مانند یک ریشه، قرائن مختلف را به هم پیوند می‌دهد. بهترین تبیین، تبیینی است که تعداد بیشتری از قرائن را توجیه نماید. همان‌طور که گذشت، استنتاج بهترین تبیین یک ابزار فکری است که در روش تفسیر نظام‌مند به‌کار می‌رود. یکی از مبانی تفسیر نظام‌مند، فرض یکپارچگی متن قانون است. در این نظام تفسیری، متون قانونی متعدد و ظاهراً پراکنده، مانند اجزاء یک کل در نظر گرفته می‌شوند. اجزاء یک کل نیز باید در سازگاری و تلائم باشند. در استنتاج بهترین تبیین توجیه تعداد هر چه بیشتری از قرائن، نشانه قوت تبیین محسوب می‌شود. بنابراین هر چه در یک متن یا متون قانونی، بیشتر بتوان از این نوع استدلال بهره برد، پیش‌فرض‌ها و مبانی تفسیر نظام‌مند تقویت می‌شوند.

۲-۲. ارائه مثال‌هایی در مورد استنتاج بهترین تبیین در تفسیر حقوقی

مفهوم و فرایند استنتاج بهترین تبیین در منطق و حقوق روشن شد. جهت فهم بهتر این فرایند استدلالی در تفسیر قانون و متون حقوقی، چندین مثال از نظریات حقوقدانان ارائه و نحوه اعمال و به‌کارگیری این روش استدلالی در تفسیرهای ایشان تحلیل می‌شود.

۱-۲-۲. معیار لحظه آغاز شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری

یک مثال برای استنتاج بهترین تبیین، تعیین نقطه آغاز شخصیت حقوقی شرکت است. تعیین این لحظه از آن نظر اهمیت دارد که تا قبل از آن نمی‌توان تعهدات شرکاء را به عهده شرکت گذاشت (اسکینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۴۷). اکثریت حقوقدانان معیار تشکیل عملی را برای این لحظه پذیرفته‌اند. مستند آنها نص قانون است که از ایجاد شرکت نام می‌برد. مواد ۹۶ و ۱۱۸ قانون تجارت و ماده ۱۷ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت نقطه معینی را در فرایند تشکیل شرکت در نظر گرفته و اعلام نموده شرکت از این تاریخ تشکیل می‌شود. غالب حقوقدانان نیز تشکیل را به معنای آغاز شخصیت حقوقی شرکت تلقی کرده‌اند. اما قرائنی وجود دارد که با این نظریه قابل تبیین نیست. مواد متعددی در قانون تجارت و لایحه اصلاحی ذکر شده است که تبیین توضیح و توجیه آنها، جز با قبول لحظه ثبت به عنوان نقطه آغاز شخصیت حقوقی، ممکن نیست. از جمله ماده ۱۹ قانون تجارت که به پذیره‌نویسان اجازه داده چنانچه شرکت ظرف ۶ ماه از تاریخ اظهارنامه، به ثبت نرسد بتوانند سرمایه خود را پس بگیرند. اگر شرکت تشکیل شده باشد سرمایه پذیره‌نویسان متعلق به شرکت است و تملک آن توسط دیگران، یعنی پذیره‌نویسان، محمل حقوقی ندارد. ماده ۲۲ همین قانون نیز تصرف و جوه تأدیه شده به نام شرکت را منوط به ثبت آن دانسته است. هدف اصلی تشکیل شرکت، تصرف در سرمایه است. چگونه می‌توان قبول کرد شرکتی تشکیل شده اما اجازه هیچ فعالیتی نداشته باشد (پاسبان، ۱۳۹۵، صص. ۲۵ و ۲۶). دو ایراد مذکور به راحتی با قبول ثبت، به عنوان نقطه آغاز شخصیت حقوقی شرکت، رفع می‌شوند. دقت در این دو ماده و ماده ۲۰ همین قانون، که تأسیس و ثبت شرکت سهامی خاص را در کنار یکدیگر آورده، در مورد لزوم ثبت برای ایجاد شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی تردیدی باقی نمی‌گذارد (کاویانی، ۱۳۹۳، ص. ۹۹).

۲-۲-۲. ضمانت اجرای شرط ترک فعل حقوقی

مشهور است که ضمانت اجرای تخلف از شرط فعل حقوقی منفی، ایجاد حق فسخ است. یعنی چنانچه «الف» در ضمن عقدی با «ب»، تعهد به ترک یک عمل حقوقی نماید اما متعاقباً آن عمل حقوقی نهی شده را با «ج» منعقد سازد، ضمانت اجرایی که

وجود دارد ایجاد حق فسخ معامله اول برای «ب» می‌باشد. خیار مذکور، خیار تخلف شرط است و منطقی هم به نظر می‌رسد اما در این صورت ماده ۲۳۷ قانون مدنی بدون توجیه می‌ماند. مطابق این ماده هر گاه شخص از انجام شرط فعل امتناع کند اجبار خواهد شد و در صورت عدم امکان اجبار یا انجام آن از سوی شخص دیگر، امکان فسخ معامله ایجاد می‌شود. لذا تا زمانی که امکان الزام شخص وجود دارد نوبت به خیار فسخ نمی‌رسد. اگرچه لفظ اجبار، غالباً فعل مادی را به ذهن متبادر می‌کند اما اجبار شخص در امور اعتباری و حقوقی بسیار ساده‌تر است. همان‌طور که اگر فعل حقوقی مثبتی ضمن عقد شرط شود، حاکم می‌تواند بنا بر ماده ۲۳۷ قانون مدنی و طبق قاعده الحاکم ولی الممتنع، عقد و عمل حقوقی مذکور را به نمایندگی از مشروط‌علیه به جا آورد، در فعل حقوقی منفی نیز می‌توان شخص را به نحو اعتباری الزام کرد. اجبار اعتباری شخص به این شکل است که از بار کردن اثر حقوقی بر عمل حقوقی متضمن نقض عهد، جلوگیری شود. در این صورت بیم تضییع حقوق شخص ثالث نیز نمی‌رود، زیرا ثالث ترجیحی بر مشروط‌له ندارد؛ بلکه اگر ترجیحی در کار باشد با مشروط‌له است که حق وی در ابتدا بر موضوع قرارداد تعلق گرفته است.

۲-۲-۳. معاملات تاجر در دوران مشکوک

مثال دیگر را می‌توان ناظر به معاملات تاجر پس از دوران توقف و پیش از صدور حکم ورشکستگی (دوران مشکوک) دانست. مطابق ماده ۴۲۳ قانون تجارت تنها سه دسته از این معاملات باطل می‌باشند؛ اما ماده ۵۵۷ همین قانون تمام قراردادهای پس از تاریخ توقف را باطل دانسته است. در این زمینه نیز دو نظریه می‌توان ارائه داد. می‌توان ماده ۵۵۷ را قاعده‌ای عام دانست که ماده ۴۲۳ تنها سه دسته از مصادیق آن را برشمرده است. اما نظریه بهتر این است که این دو ماده ارتباطی با یکدیگر ندارند. ماده ۵۵۷ در فصل جرایم مرتبط با ورشکستگی آمده و مربوط به نقل و انتقال اموال تاجر توسط اطرافیان وی به نحو مجرمانه است (اسکینی، ۱۳۸۴، صص. ۷۵ و ۷۴؛ ستوده تهرانی، ۱۳۹۱، ج ۴، صص. ۱۸۰ و ۱۸۱؛ سیمایی صراف، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۳). موقعیت مکانی این دو ماده قرینه‌ای است که به کمک آن می‌توان استنتاج اخیر را تقویت کرد. همچنین مقبول و معقول نیست که مقنن ابتدا چندین مصداق از یک قاعده بیاورد و سپس خود قاعده را بیان نماید.

۴-۲-۲. وصیت تملیکی؛ عقد یا ایقاع

برای هر یک از دو نظر، یعنی عقد یا ایقاع بودن وصیت تملیکی، قرائنی وجود دارد. تبیین هر یک از این قرائن می‌تواند ما را به استنتاج یکی از این دو سوق دهد. در مورد ایقاع بودن وصیت تملیکی می‌توان گفت که مقنن بعد از وصیت و فوت موصی و قبل از قبول موصی‌له، ورثه را از تصرف در موصی‌به ممنوع کرده است. این به نوعی ایجاد حق به موجب ایجاب است که با ایقاع بودن وصیت سازگاری دارد. همچنین ماده ۸۲۷ قانون مدنی در تعریف وصیت آورده است: تملیک به موجب وصیت محقق نمی‌شود مگر با قبول موصی‌له بعد از فوت موصی. محقق شدن تملیک به این معناست که قبول رکنیتی در انتقال ندارد و تنها آنچه با ایجاب واقع شده را اعتبار می‌بخشد. با این حال مجموعه قرائن دیگری در این حوزه وجود دارد که عقد بودن وصیت تملیکی آنها را بهتر تبیین می‌کند. اصولاً ورود یک مال به دارایی دیگران بدون رضایت آنها خلاف قواعد مسلم حقوقی است. عدم امکان تصرف ورثه در موصی‌به نیز مصداقی از یک قاعده کلی است که در ماده ۸۶۸ قانون مدنی به آن اشاره شده است و مطابق آن، مالکیت ورثه بر ترکه پیش از اداء دیون و واجبات مالی، مستقر نمی‌شود. همچنین خود ماده ۸۲۷ قانون مدنی صریحاً از قبول سخن به میان آورده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، صص. ۷۰ تا ۷۸). مفهوم مخالف ماده ۸۳۴ این قانون نیز که اعلام می‌دارد «در وصیت عهدی قبول شرط نیست» عقد بودن وصیت تملیکی را تقویت می‌کند. لذا بهترین تبیین برای این مجموعه قرائن این است که وصیت تملیکی را عقد بدانیم.

۴-۲-۵. بیع مال غیر منقول ثبت شده؛ عقد رضایی یا تشریفاتی

در خصوص این نوع عقد دو نظر وجود دارد. برخی معتقد به رضایی بودن این قرارداد هستند و برخی دیگر آن را عقدی تشریفاتی محسوب داشته‌اند که ذیلاً بررسی می‌شود. یکی از قرائنی که به سود رضایی بودن عقد مذکور وجود دارد اصل رضایی بودن عقود است. مطابق این اصل، تمام عقود به ایجاب و قبول واقع می‌شوند مگر اینکه برای آنها صریحاً رکن دیگری شرط شده باشد و در موارد شک باید به این اصل رجوع کرد. سابقه فقهی عقد بیع نیز نشان می‌دهد که هیچ تشریفاتی برای این عقد وجود نداشته است و به لحاظ شرعی بیع با ایجاب و قبول واقع می‌شود. طبق اصل حاکمیت

اراده نیز هیچ مانعی نباید جلوی خلاقیت اراده انسان را سد کند مگر اینکه مصلحتی نیرومند در کار باشد. اصل صحت نیز دلیل دیگری است که به یاری این تفسیر می‌شتابد. اثبات خلاف این اصل، نیازمند نص صریح قانونی است که در مانحن‌فیه مفقود می‌باشد. همچنین در مقررات متعدد و پراکنده مثل قانون زمین شهری به موارد زیادی برخورد می‌شود که بیع غیرمنقول ثبت‌شده صحیح محسوب شده است. بنا بر مجموعه قرائن فوق، مواد ۲۲ و ۴۶ الی ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک را باید به این نحو تفسیر کرد که تنظیم سند رسمی در مال غیرمنقول ثبت‌شده تنها جنبه اثباتی دارد نه ثبوتی. بدین معنا که مالکیت این نوع مال را در محاکم و ادارات دولتی تنها با سند رسمی می‌توان اثبات کرد (شهیدی، ۱۳۸۸، صص. ۶۷ تا ۷۱).

در مقابل، عده‌ای از صاحب‌نظران بر این باورند که بیع غیرمنقول ثبت‌شده، تشریفاتی است و تنظیم سند از ارکان این عقد است. به نظر ایشان حکمت اجباری شدن ثبت املاک، جلوگیری از معاملات معارض است و اگر سند عادی در انتقال مال غیرمنقول ثبت‌شده پذیرفته شود هدف مذکور به کل غیرقابل وصول می‌گردد. ضمن اینکه لحن آمرانه مواد ۲۲ و ۴۶ قانون ثبت نشان می‌دهد وظیفه سردفتر فقط ثبت سند نیست. در واقع سندی که نزد سردفتر ثبت می‌شود همان سند بیع است نه ثبت سند بیع (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۲۵۷). چنانچه نظریه اخیر بخواهد جایگاه خود را تقویت کند باید مجموعه ادله و قرائن نظر مخالف را توجیه نماید چراکه یکی از راه‌های تضعیف یک استدلال ارائه قرائن و شواهدی است که فرضیه رقیب توان تبیین آن را نداشته باشد. بدین ترتیب می‌توان گفت اصل صحت و اصل رضایی بودن عقود، در واقع اصولی عملی هستند که در موارد تردید، هنگامی که هیچ دلیلی برای تصمیم‌گیری وجود ندارد، به کار می‌روند. لذا در مواردی که استدلال و ادله‌ای برای اثبات بطلان عقد و تشریفاتی بودن آن اقامه می‌شود نمی‌توان از اصول مذکور یاری گرفت. سابقه فقهی عقد بیع نیز گره‌گشایی نمی‌کند؛ عقود بسیاری وجود دارند که در فقه اثری از آنها نیست اما امروزه به رسمیت شناخته می‌شوند مانند بیمه. ضمن اینکه ارکان یک عقد، که در فقه جزو معاملات محسوب می‌شود، نمی‌تواند مسئله‌ای تعبدی باشد که بنا بر مصالح نتوان هیچ تغییری در آن داد. اصل حاکمیت اراده نیز برخوردی با تشریفاتی بودن یک عقد ندارد. فراهم آوردن تشریفات جز با اراده طرفین صورت نمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

هر رشته علمی با مجموعه موضوعاتی سروکار دارد و مسائل و معضلاتی درباره آن موضوعات وجود دارد که پاسخگویی و ارائه راهکار برای آنها بر عهده آن رشته است. برای حل این مسائل، آگاهی از روش آن علم در درجه اول اهمیت قرار دارد. علم حقوق، به عنوان علمی که به مطالعه قوانین و مقررات و بررسی رفتار انسان‌ها از جهت تطبیق آنها با قوانین و مقررات مذکور می‌پردازد، از این قاعده مستثنا نیست. موضوعات علم حقوق، یعنی متون و رفتارهای انسانی، از جمله پدیده‌های دال محسوب می‌شوند. منظور از دال‌ها اموری است که از سوی موجودی قاصد صادر شده و واجد معنایی است. روش مطالعه در مورد دال‌ها، روش تفسیری است. شیوه‌ای که می‌کوشد معنای دال یا متن را دریابد.

تفسیر به عنوان روش کلی علم حقوق، دارای زیرشاخه‌ها و خرده‌روش‌هایی است. تقسیم‌بندی‌های متعددی از این روش‌ها در کتب حقوقی مطرح شده‌است. نگارندگان یک تقسیم‌بندی سه‌گانه، شامل روش تفسیر ادبی، غایت‌گرا و نظام‌مند، با تعریف‌های مشخصی که در مقدمه گذشت، را جامع سایر روش‌های تفسیری می‌دانند. هر یک از این روش‌ها ابزار و فنون فکری‌ای دارد که فرایند تفسیر و استنباط را بر اساس مبانی آن روش، پیش می‌برند. روش تفسیر نظام‌مند، به عنوان روشی که بر مبنای تفسیر یک بخش از متن بر اساس سایر بخش‌ها عمل می‌کند، دارای فنون فکری‌ای است که تقریباً مشابه روش‌های استدلال منطقی است: قیاس، استقراء، تمثیل و استنتاج بهترین تبیین. پژوهش پیش‌رو، تحلیل روش استدلالی اخیر را موضوع بررسی خود قرار داده است.

استنتاج بهترین تبیین یک شکل استدلالی است که در آن نحوه حرکت از مقدمات به نتیجه بر اساس حدس صورت می‌گیرد؛ اما نه حدسی تصادفی و کورکورانه. در این روش استدلالی از یک سو قرائن و پدیده‌هایی وجود دارند و در سوی دیگر فرضیه‌ها و حدس‌هایی که هریک، مدعی توضیح این قرائن هستند. این روش با مشاهده قرائن و نشانه‌ها آغاز می‌شود. برای توضیح علت یا معنای این قرائن و شواهد، فرضیات متعددی می‌توان ارائه داد. فرضیاتی که هر یک، به نحوی، توان ارائه توضیح و تبیین آن قرائن را دارند. برای مثال هنگامی که صبح زود از خانه خارج می‌شویم و مشاهده

می‌کنیم که خیابان کاملاً خیس است بلافاصله نتیجه می‌گیریم که باران باریده است. این استنتاج نه بر اساس تمثیل است و نه بر اساس استقراء و نه به شکل قیاسی استخراج شده است. باریدن باران فقط یک حدس و فرضیه است که با شواهد و قرائنی که می‌بینیم بهترین سازگاری را دارد. فرضیات دیگری نیز قابل طرح هستند. مانند اینکه تمام لوله‌های آب این خیابان با هم ترکیده‌اند یا اینکه تمام همسایه‌ها هم‌زمان شروع به آب‌پاشی خیابان کرده‌اند. اما از میان این فرضیات، بارش باران معقول‌تر می‌نماید. تبیین انواع مختلفی دارد. معمول‌ترین نوع آن، تبیین علی است که در پی کشف علت و چرایی وقوع یک پدیده است. اما در علوم اجتماعی دو نوع تبیین دیگر نیز وجود دارند. تبیین دلیل محور که یک پدیده را بر اساس دلایلی که فاعلان آن دارند توضیح می‌دهد و تبیین تفسیری که توضیح نشانه‌ها و پدیده‌ها را در تعیین معنای آنها می‌داند. روش اخیر در مطالعه متون، از جمله حقوق، کاربرد دارد. در مورد ملاک تعیین بهترین تبیین نیز نظریات متعددی مانند سازگاری با دانسته‌های پیشین، سادگی، جامعیت یا فراگیری ارائه شده است.

اصطلاح استنتاج بهترین تبیین اگرچه در ادبیات حقوقی ما کمتر به‌کار رفته اما توسط حقوقدانان مکرراً اعمال شده است. هدف این پژوهش نیز ارائه یک شیوه جدید استدلال نیست؛ بلکه بازشناسی و تحلیل و آگاهی یافتن به فرایندی است که در علم حقوق معمول است. در حقوق، از فنون و ابزارهای فکری متعددی برای تفسیر استفاده می‌کنیم. هدف تفسیر در حقوق این است که سکوت و ابهام و تعارض در متون را چاره کنیم. به‌کارگیری این فنون و تفکراتها بسته به وضعیتی است که در آن قرار داریم. منظور از وضعیت این است که چه داده‌هایی در اختیار داریم و هدف ما چیست. گاهی فرایند تفسیر ساده است و برای مثال با یک مفهوم موافق یا مفهوم مخالف یا یک تمثیل پایان می‌پذیرد. اما گاه داده‌های لازم برای انجام این سازوکارهای ساده در اختیار ما قرار ندارد. در این مواقع با داده‌های پراکنده‌ای سروکار داریم که قابلیت استقراء نیز ندارند. این داده‌ها مشابه نیستند و غالباً بی‌ارتباط با یکدیگر بوده و گاهی نیز متعارض هستند. در چنین وضعیتی‌هایی حقوقدانان می‌کوشند با ارائه یک فرضیه، این قرائن و شواهد پراکنده را با هم سازگار کنند. بسیاری از اختلاف‌نظرهای حقوقی نیز از همین فرضیه‌ها آغاز می‌شود. برای مثال در مورد لحظه آغاز شخصیت حقوقی شرکت‌های

تجاری دو نظریه وجود دارد: معیار تشکیل عملی و معیار لحظه ثبت. طرفداران هر یک از نظریه‌ها نیز برای تأیید فرضیه خود شواهد و قرائن متعددی ارائه کرده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود در اینجا نیز از یک سو مجموع قرائن و پدیده‌هایی در کار است و از سوی دیگر فرضیات و حدس‌هایی که می‌کوشند آن قرائن و شواهد را به نحوی معقول توضیح دهند. هر چه یک فرضیه یا نظریه بتواند شواهد بیشتری را تبیین کند و در این تبیین، پیچیدگی کمتری داشته و با قواعد عمومی نیز سازگار باشد با فرضیه و تبیین بهتری مواجه‌ایم. در مقابل، هر چه قرائن تبیین نشده بیشتری به حال خود رها شوند یا فرضیه مذکور پیش‌فرض‌های بیشتری برای تبیین نیاز داشته باشد یا در جهت مخالف با قواعد شناخته‌شده حقوقی حرکت کند با تفسیر ضعیف‌تری روبه‌رو هستیم.

یادداشت‌ها

1. Discipline.

۲. علم را به لحاظ روش به چهار دسته کلی فلسفی، تجربی، تاریخی و تفسیری تقسیم کرده‌اند. منظور از روش یک علم، راهکارهایی است که بر اساس آن و از طریق آن به پرسش‌ها و مسائل مطرح شده در یک علم پاسخ می‌دهند. روش فلسفی یا عقلی عبارت است از تفکر محض. مثلاً برای فهمیدن این موضوع که وجود یک چیز مقدم بر ماهیت آن است یا نه، چاره‌ای جز فکر کردن وجود ندارد. روش تجربی عبارت است از مشاهده و آزمایش. مثلاً برای فهمیدن اینکه آب در صد درجه به جوش می‌آید یا خیر، تفکر کردن بی‌معناست. این امر را بر اساس مشاهده و آزمایش و تجربه باید فهمید. روش تاریخی عبارت است از پرسش از منابع. مثلاً اینکه اسکندر در سال ۴۰۰ ق.م به ایران حمله کرده است یا خیر یا تفکر و آزمایش به نتیجه نمی‌رسد. روش تفسیری هنگامی است که سایر روش‌ها کارایی ندارند. مثلاً برای درک معنای یک شعر هیچ راهی بجز تفسیر کردن وجود ندارد (ملکیان، ۱۳۹۸، صص. ۹-۱۰).

۳. موضوع علوم نظری امور کلی و ضروری است که نمی‌تواند به گونه‌ای دیگر باشد. علوم عملی و صناعی علوم هستند که می‌توانند به گونه دیگری باشند و وابسته به اراده انسان هستند و تفاوت میان آنها این است که در علم عملی، خود عمل موردنظر است اما در علوم صناعی، محصول عمل مورد توجه می‌باشد. بر اساس ملاک هدف نیز می‌توان این تقسیم‌بندی را توجیه کرد. علوم نظری، علوم هستند که هدف از آنها فقط شناخت است و علوم عملی، علوم هستند که هدف از آنها یک عمل است و علوم صناعی، علوم هستند که هدف از آنها، آفرینش یک اثر می‌باشد (حمداللهی اسکویی، ۱۳۹۱، ص. ۶۷).

4. Inference to the best explanation

5. Charles Sanders Peirce

6. Abduction

7. The method of hypothesis
8. Hypothetic inference
9. The method of elimination
10. Eliminative induction
11. Theoretical inference
12. Ampliative

کتابنامه

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۴). ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. تهران: انتشارات سمت.
۲. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۹). حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: انتشارات سمت.
۳. اعتمادالاسلامی بختیاری، سیدمحمد مهدی و موسوی کریمی، میرسعید (۱۳۹۶). «واکاوی ملاک‌های احتمالاتی در استنتاج بهترین تبیین». فصلنامه منطق پژوهی، سال هشتم، (۲).
۴. پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۵). حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: انتشارات سمت.
۵. جعفری تبار، حسن (۱۳۹۶). دیو در شیشه (فلسفه رویه قضایی). تهران: نشر نگاه معاصر.
۶. حمداللهی اسکویی، احمد (۱۳۹۱). «جایگاه منطق در تقسیم‌بندی علوم ارسطو». مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، سال ششم، (۱۰).
۷. خوانساری، محمد (۱۳۸۳). منطق صوری. تهران: انتشارات آگاه.
۸. رضایی، رحمت‌الله (۱۳۸۳). «استنتاج معطوف به بهترین تبیین و توجیه گزاره‌های مربوط به عالم خارج». مجله معرفت فلسفی، سال دوم، (۲).
۹. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۹۱). حقوق تجارت. تهران: نشر دادگستر.
۱۰. سیمایی صراف، حسین (۱۳۹۳). قیاس در استدلال حقوقی؛ مطالعه تطبیقی در فقه، نظام حقوقی ایران و کامن‌لا. تهران: انتشارات شهر دانش.
۱۱. سیمایی صراف، حسین (۱۳۹۷). حقوق ورشکستگی و تصفیه اموال ورشکسته. تهران: انتشارات میزان.
۱۲. شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). «فروش مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی». مجله کانون، (۹۱).
۱۳. صادقی، مسعود (۱۳۸۵). «انواع تبیین و نظریه‌های تبیین علمی». مجله نامه حکمت، (۸).
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). عقود معین. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). ایقاع (نظریه عمومی - ایقاع معین). تهران: انتشارات میزان.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). منطق حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۷. کاویانی، کورش (۱۳۹۳). حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: انتشارات میزان.
۱۸. کیوانفر، شهرام (۱۳۹۵). مبانی فلسفی تفسیر قانون. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۹. لیتل، دانیل (۱۳۹۲). تبیین در علوم اجتماعی. ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات صراط.
۲۰. محمدی، اصغر؛ کاوندی، سحر و فتح‌زاده، حسن (۱۳۹۳)، «نقد روایت سوئینبرن از برهان غایت‌شناختی». مجله پژوهش‌های علم و دین، سال پنجم، (۱).
۲۱. مردیها، مرتضی (۱۳۹۵). «معنا و مبنای تبیین در علوم اجتماعی». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۸(۴).
۲۲. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۸). منطق. ترجمه علی شیروانی، قم: انتشارات دارالعلم.
۲۳. ملکبان، مصطفی (۱۳۹۸/۴/۷)، درس‌گفتار روشن‌شناسی تحقیق در علوم انسانی، به نشانی: www.3danet.ir
۲۴. نیاتی، فرشته (۱۳۸۵). «مقایسه‌ای میان استنتاج بهترین تبیین و حدس». مجله حکمت سینوی، (۳۵).
۲۵. نصیری، منصور (۱۳۹۰). «رابطه فرضیه‌ریایی با استقراء و حدس». مجله نقد و نظر، سال شانزدهم، (۱).
۲۶. نصیری، منصور (۱۳۹۵). «استنتاج بهترین تبیین و مسئله توصیف استدلال‌های استقرایی؛ بررسی دیدگاه لپتون». فصلنامه نقد و نظر، سال بیست‌ویکم، (۴).

27. Amaya, Amalia (2016). "Inference to the best explanation". *Legal evidence and proof; statistics stories logic*, Edited by Hendrik Kaptein, Henry Prakken and Bart Verheij. New York: Routledge.
28. Dawes, Gregory W. (2013). "Belief is not the issue: a defense on inference to the best explanation". *Ration; An international journal of analytic philosophy*, v. 26.
29. Lipton, peter (2004). *Inference to the best explanation*. London, Routledge.
30. Schupbach, Jonah N. (2017). "Inference to the best explanation, cleaned up and make respectable". *Best explanation, New Essays on inference to the best explanation*, Edited by Kevin McCain and ted Poston, Oxford: Oxford university press.
31. Walton, Douglas (2005). *Abductive Reasoning*. Alabama: The University of Alabama Press.

